

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و نهم، زمستان ۱۳۹۹: ۴۹-۶۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

آفاق صلح‌دوستی ایرانیان در داستان فریدون (یکی از ویژگی‌های فکری حماسه‌سرایی فردوسی)

* محمدرضا کیوان فر

** پروانه عادل‌زاده

*** کامران پاشایی فخری

چکیده

این مقاله در پی آن است تا چگونگی صلح‌اندیشی قهرمانان ایرانی را در داستان فریدون بررسی کند. در این داستان از چند روش صلح‌اندیشانه صحبت شده است. توزیع گسترده ثروت بین نیازمندان که به دست فرانک انجام می‌شود، تقسیم جهان به سه قسمت و کثرت‌گرایی در روش حکومت‌داری و دوری از انفراد در تقسیم جهان که کار فریدون است و گفت‌وگو محوریتی در حل منازعات در میان قهرمانان و تکیه بر کشف راه حل صلح و رد مطلق خشونت و دوری از استفاده از قدرت نظامی برای حل اختلافات و عدم تعلق به دنیا و دوری از سماجت و جدال برای ماندن در حاکمیت و قدرت، که ویژگی ایرج در مواجهه با برادران است و توجه ویژه به داد و دادگری و دوری از ستم و ستمگری در کردار و گفتار فریدون. آنچه فریدون از آن بهره برده است و نیز کنش، گفتار و اندیشه قهرمانان ایرانی در داستان فریدون، با دیدگاه‌های صلح‌دوستی امروزی انطباق دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات حماسی، شاهنامه، فردوسی، صلح‌دوستی، داستان فریدون.

* دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران rezakeyvanfar5@gmail.com

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران

adelzadeh@iaut.ac.ir

Pashaei@iaut.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران



مقدمه

فردوسی شناسان، فردوسی را در توصیف جنگ‌ها و حماسه‌ها توانا دانسته‌اند. آنچه کمتر بدان اشاره شده نگاه صلح‌اندیشانه اوست. فردوسی شاعری صلح‌اندیش است. در جای جای شاهنامه اندیشه صلح دیده می‌شود. داستان فریدون یکی از همین بخش‌هاست. نویسندگان این مقاله با بررسی این داستان در جست‌وجوی گرایش‌های فکری شاعر در جهت صلح‌دوستی بوده‌اند و به روش تحلیلی و توصیفی به مصادیق متعددی هم در داستان فریدون دست یافته‌اند.

فردوسی، چگونگی و مراحل تکوین یک جنگ را بین قهرمانان در صدها بیت توجیه، تعلیل و توصیف می‌کند و در نهایت در یکی دو بیت به صورت موجز، خود جنگ را نمایش می‌دهد و این موضوع نشان از توجیه علل ناگزیری و توصیف‌ناپذیری قهرمانان ایرانی در پذیرش جنگ‌هاست.

پیشینه پژوهش

نویسنده در جستار خویش به کتاب‌ها و مقالاتی درباره صلح در شاهنامه دست یافته و از آنها در مواردی بهره برده است. اغلب این پژوهش‌ها به طور مختصر و گذرا به صلح‌اندیشی در شاهنامه و در داستان فریدون هم پرداخته‌اند؛ از جمله میرزا ملا احمد در مقاله «جنگ و صلح در شاهنامه فردوسی» (۱۳۸۲) بیشتر به جنگ و علل و عوامل آن از قبیل جنگ برای انتقام، جلوگیری از تجاوز به کشور، پیمان‌شکنی، رشک‌بری قهرمانان از همدیگر، افزایش حوزه حکومتی، آزمندی، جنگ برای حفظ نام و شهرت و قدرت‌طلبی پرداخته است. قلم ایشان در بیان علل جنگ‌ها بسیار بیشتر از مقوله صلح نافذ بوده است و در حجم بالایی از مقاله به جنگ پرداخته و بسیار گذرا به داستان فریدون و صلح‌اندیشی ایرج پرداخته است.

شاهرخ مسکوب در کتاب «تن پهلوان و روان خردمند» (۱۳۸۹)، اصل‌های اخلاقی در اوستا را بررسی کرده و معتقد است که اخلاق در اوستا، دو بُنی است، نیکی و بدی، اهورایی و اهریمنی و باور دارد که این اندیشه در داستان‌های شاهنامه فردوسی مؤثر افتاده و تسری داشته است و تضاد بین این دو بُن، جان‌مایه جنگ‌های شاهنامه بوده است. دروج‌گرایان، دروغ‌گویان و آزمندی، نقش مؤثرتری در جریان داستان‌ها دارد. مثلاً در

داستان رستم و سهراب، با دروغ‌گویی افراسیاب، هومان، هژیر، کاووس و خود رستم، فاجعه مرگ سهراب رقم خورد و قهرمانان راستی که آنان را آزادان نیز نامیده است، دچار بداقبالی و کژی سرنوشت و ادبار روزگار گردیده‌اند و از ثمره راستی خود سودی نبرده‌اند. ایشان درباره شاهنامه می‌گویند: «اوستا، بزرگ‌ترین کتاب کهن و شاهنامه، بزرگ‌ترین کتاب دوره اسلامی ماست» و در ادامه می‌نویسد که شاهنامه، جهان‌بینی و اندیشه‌های گذشته ما را در خود متبلور ساخته است. البته گریزی به داستان فریدون دارد و معتقد است همان‌طور که آزمندی، سهراب را در حمله به ایران فریفت، سلم و تور را نیز آزمندی و زیاده‌خواهی به برادرکشی واداشت. حسینعلی قبادی در کتاب «پیام‌های جهانی ادبیات فارسی» (۱۳۹۵) و در مقالات و گفتارهایی نظیر «پیام‌های جهانی فردوسی و جهان‌عاری از خشونت» با قلمی شیوا به بحث صلح‌اندیشی فردوسی از جهت جایگاه اجتماعی صلح در جهان و اهمیت صلح از منظر ادبی و انسانی و انسان-دوستی در شرایط کنونی جهان پرداخته است. ایشان به سه ویژگی از اصول پیشنهادی صلح امروزی پرداخته است. قلم ایشان در بیان موضوع صلح در مقاله «پیام‌های جهانی فردوسی و جهان‌عاری از خشونت» (۱۳۹۴) منطقی و رسا است. در مقاله ایشان نیز فقط به ایرج و افعال او از داستان فریدون پرداخته شده است.

صلح‌اندیشی در داستان فریدون

در داستان فریدون، وقایع بسیار سریع حادث می‌شوند. جشن تاج‌گذاری و توزیع ثروت و سفر فریدون و انتباه از سرنوشت و گذشته و تولد سه فرزند، همه در پنجاه بیت بیان شده است. داستان فریدون و پیامد حوادث درون آن، ویژگی سرشتی و شتاب خاصی را در خود دارد که شاید این شتاب ناشی از شادی سقوط حکومت سفاک ضحاک به دست مردم و روی کار آمدن حکومت دادگر فریدون باشد که بر قلم فردوسی نیز مستولی شده است و قلم شتابناک گردیده است. مثلاً ورود ماه‌آفرید و تولد ماه‌رخ و رشد و ازدواجش با پشنگ و تولد منوچهر فقط در بیست بیت بیان شده است.^۱ فردوسی در داستان‌های قهرمانی شاهنامه از بیان مسائلی که در جوهره اصلی

۱. به ابیات مربوط به تاج‌گذاری فریدون در شاهنامه تصحیح خالقی مطلق (ابیات ۴۷۲-۴۸۵) رجوع کنید.

داستان‌ها، تأثیری سرشتی و ماندگار ندارند، سریع عبور می‌کند و در آنجا که ماهیت و شالوده داستان بر آن منظور خاص بنا شده است، گفت‌وگوها طولانی و دیالکتیک می‌شود. در این داستان چون هدف فردوسی، نمایش اندیشه صلح‌دوستی داستان بوده است، به آن قسمت‌ها در چگونگی آغاز حکومت فریدون و مبانی فکری آن از زبان قهرمانان پرداخته است و نیز به گفتار ایرج به‌ویژه گفتار موجه و طولانی حکمی او دال بر صلح‌دوستی و تنافر از جنگ و خون‌ریزی و پرهیز از خشونت پرداخته شده است و در ادامه داستان به عملکرد منوچهر در گفتاری مبسوط و پردامنه درباره او در موضوع انتقام دادگری و صلح‌اندیشی او پرداخته شده است.

از حدود بیت ۷۰۰ به بعد، روند داستان کاملاً حماسی می‌شود و توصیف‌ها در چگونگی حرکت سپاه و پوشش آنان، تبیره جنگ و شیبه اسبان در فضای داستان طنین‌انداز می‌شود، اما جهت‌گیری قلم فردوسی همچنان در حمایت از صلح‌دوستان است. دوران حکومت منوچهر را به شهد و نوش مانند می‌کند و خود او را به جمشید و طهمورث دیوبند تشبیه می‌کند و او را می‌ستاید.

جهان را از او دل به بیم و امید تو گفتمی مگر زنده شد جمشید
منوچهر چون زادسرو بلند به کردار طهمورث دیوبند
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۷۳۹-۷۴۰)

اما دوران شرنگ حکومت سلم و تور را حکومت بیدادگر، بداندیش، جفاپیشگان بدمهر، بی‌شرم، ناپاک و خونی (قاتل) می‌نامد و بیانات آنها را بی‌مقدار و بی‌سروته می‌داند.

بگو آن دو بی‌شرم ناپاک را دو بیداد و بدمهر و ناباب را
(همان: ۶۷۷)

و حتی در ادامه جنگ عادلانه‌ای که منوچهر بنیاد آن را بر عهده دارد، این سلم و تور هستند که به مرزهای ایران لشکرکشی می‌کنند و به سزای اعمال خود می‌رسند. فردوسی، کشتن سلم و تور ناسپاس را امری طبیعی و حق مسلم منوچهر و فریدون می‌داند و می‌گوید:

چه گفتند دارندگان خرد که هر کس که بد کرد کیفر برد
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۶۳۲)

با توجه به لشکرکشی سلم و تور به مرزهای ایران، منوچهر به لشکرکشی هم متصف نمی‌شود. به شکلی که در کل گستره داستان سهم سلم و تور در گفت‌وگوهای داستان حدود ۱۲ درصد بوده است، حال و با این نگاه نو به داستان فریدون، می‌شود گفت مبنای این داستان با توجه به چینش اشعار و سهم قهرمانان در بیان موضوع بر محور صلح‌دوستی و دوری از بیداد و ستمگری قرار دارد. چنان‌که در ابیات آغازین، تکیه شاعر بر داد و دادگری و دوری از بیداد و ستم بوده است و به قول خود فردوسی، نیکوکاری‌های فریدون، جا و فضایی برای بدکرداری‌ها باقی نگذاشته است. در داستان فریدون، قلم فردوسی، مجال گفتار را بیشتر به فریدون، ایرج و منوچهر داده است و گفت‌وگوی جورپیشگان (سلم و تور) را به حاشیه رانده است.

نتیجه تحلیل تقریبی سهم قهرمانان در ابیات این داستان به شرح زیر است: فریدون ۳۵٪، ایرج ۲۰٪، کتایون ۱۲٪، سلم و تور جمعاً ۱۲٪ (سلم ۸٪ و تور ۴٪)، منوچهر ۲۰٪، گفتار حکمی فردوسی و پیوست‌ها، پادشاه یمن و توصیف‌ها ۱۳٪.

جشن تاج‌گذاری فریدون

فریدون چو شد بر جهان کامگار	ندانست جز خویشان شهریار
به رسم کیان تاج و تخت مهی	بیارست با کاخ شاهنشی
به روز خجسته سر مهرماه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی اندود گشت از بدی	گرفتند هر کس ره ایزدی
دل از داوری‌ها برداختند	به آیین یکی جشن نو ساختند
نشستند فرزندگان شادکام	گرفتند هر یک ز یاقوت جام
می روشن و چهره شاه نو	جهان نو ز داد و سر ماه نو
بفرمود تا آتش افروختند	همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن‌آسایی و خوردن آیین اوست
اگر یادگارست ازو ماه مهر	بکوش و برنج ایچ منمای چهر
ورا بد جهان سالیان پانصد	نیفکند یک روز بنیاد بد

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱-۱۱)

پس از سرنگونی ضحاک و روی کار آمدن فریدون که با حرکت جمعی همه مردم

اتفاق افتاد و مردم خود او را برگزیدند، داستان فریدون آغاز می‌شود. قدمعلی سرامی انگیزه به حکومت رسیدن فریدون را کین‌خواهی فریدون ذکر نموده است (سرامی، ۱۳۷۳: ۶۵۶). برای کسانی که با شیوه‌های بیانی شاهنامه فردوسی آشنایی دیرینه دارند، آشکار است که در داستان فریدون، رستاخیزی در قلم فردوسی تبلور یافته است. در این داستان، جهان پر از جشن و سرور و شادمانی و شادکامی است. در روز مهرگان در ماه مهر، آیین تاج‌گذاری با غوغا و هیاهوی شادی انجام گرفته است. سرامی آن را مهمانی و پذیرایی برشمرده است (همان: ۵۹۷).

همه‌جا صحبت از داد و دادگری و پایان ستم و بیداد و آرزوی جاودانگی برای حکومت است. عنبر و عود و زعفران می‌سوزانند و تساهل و خوش‌باش و شادخواری می‌کنند و شکر نعمت‌های خداوند را با شادی و بهجت به جای می‌آورند. ذبیح‌الله صفا، این مرحله از داستان فریدون را آغاز دوران پهلوانی شاهنامه ذکر نموده است (صفا، ۱۳۹۲: ۲۰۸).

توزیع ثروت به دست فرانک

در آغاز داستان فریدون، نقش فرانک مادر فریدون آغاز می‌شود. فرانک به تنهایی کار هزاران مرکز مردم‌نهاد امروزی را یک‌تنه انجام داده است. دستگیری از نیازمندان را در یک هفته چنان انجام می‌دهد که فقر رنگ می‌بازد. او با سخاوت، بخشش و کرامت، در گنج‌های شاهی را به شادی به حکومت رسیدن فرزندش می‌گشاید و بین لشکریان و مردم توزیع می‌کند تا آنجا که دیگر فقیری یافت نمی‌شود و به این ترتیب چهره مردمی و مردم‌دوستش شکوفا می‌شود. او سعی در ایجاد عدالت اقتصادی و توزیع ثروت بین مردم و لشکریان دارد و به منظور ایجاد توازن اقتصادی در رفع فقر کوشیده است (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱).

وزان پس کسی را که بودش نیاز	همی داشت روز بد خویش راز
نهانش نوا کرد و کس را نگفت	همان را از او داشت اندر نهفت
یکی هفته زین‌گونه بخشید چیز	چنان شد که درویش نشناخت نیز
دگر هفته مر بزم را کرد ساز	مهمانی که بودند گردن‌فراز

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۹-۲۱)

حسینعلی قبادی ضمن ذکر این ابیات در مقاله خویش، آن را مرام‌نامه نفی خشونت فرانک در کمک و توصیه به فرزند خویش می‌خواند (ر.ک. قبادی، ۱۳۹۴).

می‌دانیم که امروزه یکی از انگیزه‌های ناامنی و جنگ و تشنج‌های اجتماعی، فقر است و سازمان‌های جهانی با کمک‌های مالی، دارویی و خدمات بهداشتی به جوامع فقیر، سعی در از بین بردن فقر دارند و در آموزش‌های دینی خودمان هم هست که «کاد الفقر ان یکون کفرا». فشار فقر ممکن است حتی به سرکشی و عدم پذیرش دین بینجامد.

او فریدون را به مروت و آزادگی و رعایت حقوق مردم رهنمون می‌شود. ذبیح‌الله صفا، تلاش‌های فرانک را در نگه‌داشت فریدون در دوره ضحاک بیان می‌نماید (صفا، ۱۳۹۲: ۴۶۱-۴۶۲).

فریدون خود نیز برای آگاهی بهتر از اوضاع زمانه به سیر و سفر می‌پردازد و انتباه و آگاهی خود را از سرنوشت ظالمان و ستمگران تاریخ به عینه مطالعه می‌کند و از آن درس مشق حکومت‌داری می‌آموزد که این هم حاصل مطالعه و مشاهده در سرنوشت حکومتگران بر مردم و آموزش درس عملی از گذشتگان است که او را به عدالت و دادگری و دوری از آزمندی هدایت می‌کند (ر.ک: احمدی و مقصودی، ۱۳۹۶)^(۱). سرامی در بخش آیین‌ها و مراسم این موضوع را ذکر نموده است (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۹۷).

تشکیل خانواده فرزندان فریدون به روش عدالت‌محور^(۲)

فریدون به قهرمانی به نام جندل دستور می‌دهد تا برای فرزندانش، همسر انتخاب کند. او سه خواهر را برای آنان پیدا می‌کند:

سه خواهر ز یک مادر و یک پدر پری چهره و پاک و خسرو گوهر
به خوبی سزای سه فرزند من چنان چون بشاید به پیوند من
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۵۵-۵۶)

انتخاب سه خواهر برای سه برادر که در این داستان اتفاق می‌افتد، موضوعی نمادین و رمزگونه است که این سه خواهر از یک مادر و یک پدر باید باشند و نوعی نگاه عدالت‌محور بر فضای حاکم بر داستان فریدون و در نگاه و قلم فردوسی بر این انتخاب متبلور است. آنچه در این داستان ازدواج قابل توجه هست، آن است که پادشاه یمن که پدر این دختران است، شرط قبولی پسران فریدون را خرد و دادگری قلمداد می‌کند و

این خود یکی از چندین باری است که فردوسی در داستان فریدون به خردورزی و دانایی و دادگری، اهمیت مضاعف می‌دهد.

تقسیم قلمرو

فریدون، دنیای تحت سیطره خود را به سه اقلیم تقسیم می‌کند و حکومت را از حالت انفرادی و تک‌حاکمیتی به حالت سه اقلیم و سه ایالت که نمونه‌ای از تکثرگرایی در حکومت است، درمی‌آورد. این تکثرگرایی مراکز حکومتی به طور طبیعی باعث تکثر آرا و اندیشه در حاکمیت می‌شود و ایرج و سلم و تور را به سه قسمت از جهان آن روز می‌گمard. ذبیح‌الله صفا، آن را نخستین امر تقسیم جهان می‌نامد و در جای دیگر، تقسیم ممالک را مهم‌ترین قسمت داستان فریدون بیان می‌نماید (صفا، ۱۳۹۲: ۲۰۸ و ۴۶۹) و نیز سرامی آن را جزء کردارهای بنیادین در امر تقسیم جهان آن روز بیان می‌کند (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۹۶).

نهفته چو بیرون کشید از نهان به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین سیم دشت گردان و ایران‌زمین
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۷۰-۲۷۱)

تقسیم‌بندی حکومت ایران توسط فریدون به سه اقلیم، امری خطیر است که امروزه در جهان پسندیده است. تکثر مراکز قدرت و تصمیم‌گیری باعث پی بردن بیشتر به مشکلات و مسائل حاکمیتی و مردم می‌شود و به طور طبیعی زمینه گفت‌وگوی بیشتر بین مراکز حکومتی برای رفع معضلات و مشکلات را به وجود می‌آورد. این گفت‌وگو در رفع نزاع‌ها مؤثر است و درگیری‌ها را می‌کاهد و رسیدگی بیشتر به امور مردم را فراهم می‌کند که همه اینها در روش تکثر مراکز قدرت و ایالتی شدن و یا حکومت‌های جدا از هم، اما مشترک‌المنافع مطرح است. شاهرخ مسکوب می‌گوید: «فریدون با تقسیم پادشاهی و سرزمین میان فرزندان، سه کشور، سه قوم و تاریخ آنها را بنیان می‌نهد» (مسکوب، ۱۳۸۱: ۲۴۱) و مایه تحولی در تاریخ و آغاز جنگ‌ها و صلح‌ها می‌شود.

این طرح در نوع خود و در تاریخ کهن فارسی اسطوره‌ای ما ایرانیان، بی‌نظیر و مثال‌زدنی است. در داستان، سلم و تور نامه‌ای تند و پرخاشگرانه به پدرشان فریدون می‌نویسند و او را در چگونگی تقسیم‌بندی کشور سرزنش می‌کنند.

فریدون هم سوگند می خورد که این کار را به تنهایی انجام نداده‌ام و این تصمیم، نتیجه خرد جمعی بود که برای رعایت عدالت الهی و عدل و روش بهتر کشورداری اتخاذ شده است. تصمیم فردی و منفردی از طرف من به تنهایی نبود و هیچ غرض‌ورزی در آن صورت نبسته است (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۷۴: ۹۶، ۲۳۹ و ۲۷۲).

قدمعلی سرامی در کتاب خود، «از رنگ گل تا رنج خار»، اینگونه گفتار را در جدل و بحث بین قهرمانان داستان در بیان تمثیل برای کواژه (سرزنش کردار رقیب) ذکر نموده است (سرامی، ۱۳۷۳: ۲۷۰):

که ما را به گاه جوانی پدر بدین گونه بفریفت ای دادگر
درختی است این خود نشانده به دست کجا آب او خون و برگش کبست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۰۸-۳۰۹)

(در واقع ابیات بالا، نمونه خوبی برای کواژه در این داستان است) که شما ایرج را بر ما ترجیح داده‌ای و ما را به سرزمین‌های دور تبعید کرده‌ای و با این امر، موجبات نگرانی و عصیان شدید ما را فراهم کرده‌اید که نتایج نامطلوب و شومی به دنبال دارد. فریدون، ایرج را دعوت می کند و موضوع نگرانی برادرانش را به او ابلاغ می کند. این امر هم در جهت سعی در حل مسالمت‌آمیز نزاع‌ها برای جلوگیری از نزاع‌های بعدی قابل بررسی است.

گفت‌وگو محور در داستان فریدون

فرستاده سلم چون گشت باز شهنشاه بنشست و بگشاد راز
گرامی جهانجوی را پیش خواند همه گفته‌ها پیش او بازاند
(همان، ۱۳۶۶: ۳۹۶-۳۹۷)

گفت‌وگو برای جلوگیری از تنش و یا چگونگی مقابله با تنش، یکی از شیوه‌های خردورزی ایرانیان بوده است که در شاهنامه فردوسی در موارد بسیار زیادی به‌ویژه در کردار و گفتار ایرج تبلور و کاربرد داشته است. درباره چگونگی برخورد با سپاه سهراب، کاووس، گودرز، گیو و طوس، نامه گزدهم را می خوانند که چگونه با سهراب و لشکرکشی او برخورد کنند.

همچنین رستم با فرامرز و گودرز یا گیو در موارد متعددی، گفت‌وگو‌هایی سازنده

دارند. در این داستان هم گفت‌وگو بین فریدون و ایرج جهت چگونگی برخورد با برادران ناسپاس طرح شده است. ایرج هم می‌کوشد تا با توسل به گفت‌وگو با برادران خویش، اختلاف فی‌مابین خود و آنان را از بین ببرد یا کمرنگ نماید.

رد مطلق خشونت در اندیشه ایرج

چنین داد پاسخ که ای شهریار
نگه کن بدین گردش روزگار
که چون باد بر ماهمی بگذرد
خردمند مردم چرا غم خورد
هممی پژمراند رخ ارغوان
کند تیره دیدار روشن‌روان
به آغاز گنج است و فرجام رنج
پس از رنج، رفتن ز جای سپنج
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۰۹-۴۱۲)

این گفت‌وگو با گفت‌وگوی جلوگیری از تنش‌های بعدی متفاوت است. اینجا قهرمان از مرحله کاهش تنش گذشته و در خود تنش است. بنابراین به گفت‌وگوهای مؤثرتری دست می‌یازد که اساس جنگ بین خودش و برادران را بی‌بنیاد و بی‌ارزش قلمداد می‌کند. سرامی، رفتار ایرج را نماد جوانمردی او می‌داند و در جای دیگری از کتاب خود، رفتار تور و سلم را در اعتراض به پدر و کردار ناشایست آنان را نسبت به برادرشان ایرج، نشانه شومی در نتیجه رشک بردن و آزمندی آنان ذکر می‌نماید (سرامی، ۱۳۷۳: ۷۴۹ و ۶۸۵).

ایرج در گفتار خویش با برادران، آنان را به بی‌توجهی به دنیا و عدم دل بستگی به دنیا دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید که دنیا پایدار نیست و دل بستگی را نشاید. چون با حاکمان دیگر نساخته، با من و شما هم نخواهد ساخت و با شما هم پایدار نخواهد ماند. او در تصمیم برای ملاقات با برادران علی‌رغم تأکید پدرش فریدون به استفاده از قدرت و لشکر، تنها و بی‌سلاح به ملاقات برادران می‌رود.

رد مطلق خشونت در اندیشه ایرج

دل کینه‌ورشان بدین آورم
سزاورتر ز آنکه کین آورم
(همان، ۱۳۶۶: ۴۲۳)

ایرج هنوز بر نیات صلح‌دوستی سرشتی خویش ایمان دارد و می‌گوید که دل کینه‌ورشان را به دست می‌آورم. او ستاره عزیز و کم‌فروغ صلح‌دوستی اندیشه فردوسی در این داستان است که شاید با دانستن خطر به استقبال آن می‌رود.

خالقی مطلق می‌گوید: «فریدون واقع‌نگر بوده که پسر را به آمادگی به جنگ با برادران دعوت و تشویق کرده است؛ اما ایرج، صلح‌دوست بوده است و در اثر پاسیفیسم (صلح‌دوستی) حاضر به جنگ نشده» (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۹۱).

پاسخ فریدون در این ابیات که مثل دانای کل داستان، آن سوی داستان و مرگ ایرج را دیده است، قابل تأمل است. به او می‌گوید: برادرانت به مرگ تو می‌اندیشند، اما تو با شوق به دیدارشان می‌روی؛ چون تو ارزش‌های متعالی و آیینی و دینی با خود داری و کار نیک در دل داری، اینگونه اقدام می‌کنی. در داستان سیاوش نیز پس از پیشنهاد افراسیاب، سیاوش و یارانش بدون سلاح به توران می‌روند و در تمام مدت در توران به آبادانی و توسعه شهری و زیست مسالمت‌آمیز می‌پردازند.

اما امروزه واضح است که صلح جهانی بدون رد مطلق خشونت قابل تحقق نیست. ایرج در گفتار خویش بسیار با احترام با برادران خود صحبت می‌کند و به آنان می‌گوید که من اصلاً حکومت را نمی‌خواهم و آنها را به تهذیب نفس، دوراندیشی، مناعت طبع و بزرگ‌منشی و کرامت و دوری از کشتار و ستمگری دعوت می‌کند.

تشویق فریدون، ایرج را به جنگ و نپذیرفتن او و تکیه بر گفت‌وگو برای رفع تنش

گرت سر به کار است، پسپیچ کار در گنج بگشای و بر بند بار
تو گر چاشت را دست یازی به جام و گرنه خورند ای پسر بر تو شام
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۰۵-۴۰۶)

فریدون با توجه به تجربه‌ای که از گذشته تلخ تاریخی سلف دارد، ایرج را به استفاده از قدرت نظامی و کار بر نیروی لشکری و پیش‌دستی در نبرد با برادران لجوج رهنمون می‌شود. اما به او یادآور می‌شود که به دنبال اثر سریع در حل مشکل نباشد و اگر ضعف نشان دهد، از برادران زیاده‌خواه صدمه می‌بیند.

رفع تنش و تکیه بر اخلاق‌مداری در حل منازعات

چو از تور بشنید ایرج سخن یکی پاک‌تر پاسخ افگند بن
بدو گفت کای مهتر کام‌جوی اگر کام دل خواهی آرام جوی
من ایران نخواهم نه خاور نه چین نه شاهی نه گسترده روی زمین
(همان: ۴۸۹-۴۹۱)

ایرج در ابیات یادشده، در رد مطلق خشونت می‌کوشد. او زمانی که حرف‌های تلخ را از تور می‌شنود، همچنان او را به آرامش دعوت می‌کند و می‌گوید که من هیچ دلبستگی‌ای به آنچه شما دل بسته‌اید ندارم. حاضرم تخت پادشاهی را به شما تقدیم کنم. من با شما جنگ و نبردی ندارم. همهٔ امکانات قدرت را به شما تقدیم می‌کنم. من کوچک شما هستم و دنیا را نمی‌خواهم، در صورتی که شما از من دل‌نگران و ناراحت باشید.

اما در ادامهٔ داستان، نصایح ایرج مؤثر نمی‌افتد و بر تفرد و استبداد برادران که در داستان فریدون، مصرّ بر باطل‌اندیشی و زیاده‌خواهی خود هستند، غلبه نمی‌یابد و آنان، ایرج را به قتل می‌رسانند.

سرپیچی عناصر منفرد و مستبد

سخن را چو بشنید، پاسخ نداد همان گفتن آمد همان سرد باد
یکی خنجر آبگون برکشید سیراپای او چادر خون کشید
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۵۰۶-۵۰۷)

همان‌طور که در ابیات یادشده دیده می‌شود، فردوسی به زیبایی ایرج را کیانی‌بر و قدش را سرو سهی و وجودش را کمرگاه پادشاهی و چهره‌اش را ارغوان و او را شهریار جهان می‌نامد مرگ ایرج همچون مرگ سیاوش، مرگ نیکی‌هاست و فردوسی به قول بیهقی، قلم را بر او گریانده است.

بقیهٔ داستان هم ماجرای پس از تولد منوچهر و رشد و نمود سریع او است. کلیت داستان هم بدین‌گونه سریع است. او با سلم و تور وارد نزاع می‌شود و آنان را به سزای کردار پلیدشان در کشتن برادر می‌رساند. این قسمت داستان هم با توجه به تئوری جنگ عادلانه آگوستینی^(۵)، مصداق بارز جنگ عادلانه با عناصر مخرب است که منافع عمومی مشترک‌المنافع را به نفع خود مصادره می‌کنند و با نیروهای مثبت و مفیدی چون ایرج مخاصمه می‌کنند و او را می‌کشند و یا سد راه پیشرفت اندیشه‌های مفید جمعی می‌شوند. جنگیدن با اینگونه افراد و کشتن آنان نه‌تنها کراهیت و زشتی‌های گوناگون جنگ را با خود ندارد، بلکه لازم و ضروری و پسندیده است و باعث می‌شود که کژی و بدسگالی حتی اگر شده برای مدتی کوتاه از جهان رخت بریندد و عدل و داد برای مدتی کوتاه بر سر مردم سایه‌گستر شود. همان‌طور که در داستان فریدون و پس از

کشته شدن سلم و تور، رعایا نجات یافتند و منوچهر را ستودند و بر او آفرین خواندند (باقری و حقیقت، ۱۳۹۲: ۲۵).

در تئوری جنگ‌های عادلانه آگوستینی و اخلاق‌مداری اسلامی، جنگ‌های این‌چنینی نه تنها نکوهش نشده‌اند، بلکه جهت جلوگیری از جنگ‌های بعدی و نیز احقاق انتقام که نوعی عدل پنداشته شده است، پسندیده هستند (ر.ک: باقری و حقیقت، ۱۳۹۲ و ابراهیم گل و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

دادپیشگی منوچهر پس از رسیدن به حکومت

کنون روز دادست، بیداد شد سران را سر از کشتن آزاد شد
همه مهر جوید و افسون کنید ز تن آلت جنگ بیرون کنید
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۰۱۵-۱۰۱۶)

پس از کشته شدن سلم و تور

فردوسی از زبان منوچهر با مردم سخن می‌گوید که از این به بعد دوره دادگری و عدل است و دوره ستمگری به پایان آمده است. لباس‌های جنگی را از تن بیرون بیاورید و با همدیگر مهربان باشید. همه مردم از این سخنان به وجد آمدند و گفتند که با دیدن سرنوشت ستمگران و قاتلان عبرت بگیرید. بیهوده خون کسی را نریزید، چون سرنوشت ستمگران و جنگ‌افروزان جز نابودی چیز دیگر نیست.

صفا، آغاز حضور پهلوانان در جنگ‌های شاهنامه در مناسبات پادشاهان برای پیشبرد امور و انتقام‌کشی را از این داستان، خون‌خواهی ایرج قلمداد می‌کند که در این جنگ، منوچهر به کمک قارن و پسرش کاوه توانست نخست تور و سپس سلم را بکشد (صفا، ۱۳۹۲: ۲۰۸). اما سرامی در این باره روایت دیگری دارد و کشتن سلم را به قارن به تنهایی نسبت می‌دهد (سرامی، ۱۳۷۳: ۳۳۸).

زشت و زیبای جنگ و صلح

اگر نگاهی طولی و در امتداد هم به داستان‌های اسطوره‌ای و قهرمانی شاهنامه فردوسی داشته باشیم، در خواهیم یافت که فردوسی در زیر پوست داستان‌هایش که در قالب حماسی سروده شده‌اند، تمایلات درونی خود را به صورتی پنهان و نمادین بروز داده است و تابلوهایی به صورت زشت و زیبا جلو چشمان خواننده و شنونده داستان‌های خود تصویر می‌کند و خواننده را به برزخی در انتخاب خوب و بد، زشت و زیبا، اهورایی و

اهرمینی، رحمانی و شیطانی و صلح یا جنگ راهنمایی می‌کند.

پرده اول زشت و زیبا

در این بخش، نمایش برخورد مهربانانه و توأم با شور و شفع نخبگان و روشن‌فکران و لشکریان و خانواده پادشاه صلح‌دوست، فریدون، در فضایی آکنده از شور و شادی و بوی عنبر و عود و دود زعفران سوخته توأم با جشن و شادی‌خواری و نثار گل و زر بر سر پادشاه به تصویر کشیده شده است و قهرمانان، دعای تأیید برای پایداری پادشاهی فریدون می‌خوانند.

پرده دوم زشت و زیبا

این بخش، نمایشی تلخ از رستاخیزی تلخ توأم با آه و ناله و نفرین و اندوه و خاک بر سر پادشاه زدن و با الفاظ ناشایست پادشاه را خطاب کردن و لعن و نفرین و هر چیزی از جنس تلخی و تلخ‌کامی در فضایی اندوهناک و غم‌زده و تراژیک و آزاردهنده نثار گشتاسب است. او که برای بیشتر ماندن در قدرت خود عامداً و عاملاً پسر خود را به مسلخ مرگ، همان نبرد با رستم فرستاد و اسفندیار کشته شد.

پشوتن بیامد به ایوان شاه	به ابر اندر آمد خروش سیاه
بیامد به نزدیک تختش فراز	خروشید و دیدش نبردش نماز
ز برگشتن بخت آمد نشان	به آواز گفت ای سر سرکشان
دم از شهر ایران برآورده‌ای	ازین با تن خویش بد کرده‌ای
بیایی تو بادافره ایزدی	ز تو دور شد فرّه و بخردی
کزین پس بود باد در مشّت تو	شکسته شد این نامور پشت تو
که مه تخت بیناد چشمت مه بخت	پسر را به خون دادی از بهر تخت
نماند به تو تاج تا جاودان	جهانی پر از دشمن و پر بدان
به روز شمارت پژوهش بود	بدین گیتی‌ات در نکوهش بود

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۵۶۱-۱۵۶۹)

اینجا فردوسی خواننده را بر سر دوراهی صلح‌اندیشی و یا جنگ‌خواهی مخیر می‌گذارد و مثل داستان‌های امروزی، درک و فهم بقیه داستان و ماجرا را به شعور خواننده حواله می‌دهد. به طور ضمنی می‌توان اندیشه تنفر از جنگ و یا صلح‌دوستی

فردوسی را در این ابیات به خوبی مشاهده نمود. اگر جنگ نباشد، آبادانی است و تمدن بیشتر شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله وجوه مختلفی از اندیشه‌های صلح‌طلبی ایرانیان در شاهنامه نشان داده شد و بیان شد که قوم ایرانی در اسطوره‌ها و تاریخ شفاهی خود، قومی صلح‌دوست بوده است. فرازهای فکری صلح‌دوستانه فردوسی در فحوای داستان فریدون و دیگر داستان‌های شاهنامه نشان داده شد. مثل دادگری در نگاه فریدون (انتباه از سرنوشت حاکمان گذشته جهان و دادگری)، صلح‌اندیشی در گفتار و کردار ایرج (عدم کار بر صلاح و تکیه بر گفت‌وگو محور)، عدالت‌ورزی با لشکریان در رفتار فرانک و منوچهر (پس از غلبه بر سلم و تور) است.

نویسنده برای رسیدن به دیدگاهی وسیع‌تر، به مطالعه مقالات و کتبی که در زمینه مطلق صلح یا صلح در شاهنامه و داستان‌های آن است، پرداخته است. همان‌طور که در پیشینه مقاله به نظر خوانندگان رسید، دیدگاه انتقادی خود را نیز در برخی از آثار مرتبط به صورت انتقادی مختصراً نسبت به آثار یادشده بیان کرده است و مقاله خود را به صورت نمادین با استفاده از بخش‌های نمادین برجسته داستان فریدون تدوین نموده است. بیش از توصیف جنگ‌ها، بیشتر درصدد توجیه جنگ‌ها و علل و عوامل مترتب شکل‌دهنده آنها بوده است و جنگ‌ها اغلب در نگاه و قلم فردوسی، حاصل جبرهای حاکم بر داستان‌هاست. علل و عوامل جنگ‌ها در صدها بیت توصیف شده و جنگ‌هایی که به‌ناچار بر قهرمانان تحمیل شده‌اند، اغلب در یکی دو بیت خلاصه شده‌اند. غالب جنگ‌ها، عللی مانند آزمندی، زیاده‌خواهی و کین‌جویی را در خود دارند. اینها عوامل بسیار محتومی هستند که جنگ‌ها را سبب می‌شوند؛ مانند جنگ و ستمی که بر ایرج مستولی شد و جنگ دوم داستان دال بر کین‌خواهی فریدون و منوچهر که با تور و سلم صورت گرفت و موجه بود.

تاریخ شفاهی ما در این قسمت نشان داده که اگر جنگی بر قوم ایرانی حاکم شده، در واقع به این ملت تحمیل شده است و از قهاریت و صرف تلذذ از جنگ و خون‌ریزی نبوده است.

پی‌نوشت

۱. در صلح، هیچ‌کدام از طرفین مخاصمه به خواسته‌های حداکثری دست نمی‌یابند، بلکه در مقابل نادیده گرفتن برخی خواسته‌ها، به بعضی خواسته‌های خود طی شرایطی ویژه خواهند رسید. سپس در دیپلماسی صلح، نقش گفت‌وگو بسیار مؤثر است و بازار قوی برای گفت‌وگو، مطالعه و شناخت حداکثری از موقعیت زمانی و مشکلاتی است که در موقعیت صلح مطرح است. مطالعه ابزار این مهم را فراهم می‌سازد. همچنین مطالعه برای خواننده، راه‌های شناخت و تسلط بیشتر بر مشکلات را نیز برای تصمیم‌سازان حکمتی جهت پیشبرد اهداف کشورداریشان فراهم می‌سازد. احمدی و مقصودی (۱۳۹۶) در مقاله تحقیقی خود بر آن بوده‌اند که نشان دهند در کشورهایی که سرانۀ مطالعه بیشتر است، ناملایمات سیاسی و اجتماعی به مراتب کمتر بوده است.
۲. از آنجا که فضای دادگری بر داستان حاکم است، پادشاه یمن، شرط ازدواج فرزندان با فرزندان فریدون را فقط دادگری فرزندان فریدون می‌داند. ببینم کشان دل پر از داد هست!؟ (خالقی، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۸).
۳. در تئوری دیالکتیک صلح و بربریت نیز جنگ با عناصر منفرد و مستبد که زمینه‌ساز جنگ‌های بعدی می‌تواند باشد، نه فقط تقبیح نشده، بلکه ستوده شده است (ابراهیم گل و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۹۷).
۴. وقتی این ابیات را می‌خوانیم، ایرج می‌خوانیم، اما سیاووش می‌بینیم. سرنوشت خوبان صلح‌دوست در شاهنامه به همدیگر عجیب گره خورده است. آنان شهید راه صلح‌دوستی شدند، اما یاد و نامشان بیشتر از همه پادشاهان در دل ادب‌دوستان ماندگار است. نویسنده یک بار نوشته بود: و کاش واژه صلح را با سین می‌نوشتند که حروف سین سیاووش همیشه در آن خوانده شود.
۵. سنت آگوستین، جنگ‌های عادلانه را جنگ‌هایی برای اشاعۀ دین و یا انتقام از متجاوز و یا جلوگیری از تجاوز متجاوز یا جنگ‌هایی برای از بین بردن زمینه‌های جنگ‌های بعدی می‌داند و در اندیشه او اینگونه جنگ‌ها نکوهیده نیست. این دیدگاه درباره تئوری حروب اسلامی هم به همین صورت نفاذ دارد. در حروب اسلامی یا نظریۀ جنگ‌های عادلانه و اخلاق‌مداری میان مسلمانان هم مواردی که در تئوری سنت آگوستین مجاز برای جنگیدن پیش‌بینی شده، وجود دارد و اصولی نیز دال بر برخورد با اسیران و رأفت با آنان و عدم تعقیب شکست‌خورده‌گان در جنگ‌ها طرح شده است (تلخیص از باقری و حقیقت، ۱۳۹۲).

منابع

- ابراهیم گل، علیرضا و سیامک کریمی (۱۳۹۶) «دیالکتیک صلح و بربریت مطالعه و نقد نظریه لیبرالی حقوق بین‌الملل»، نشریه مطالعات حقوق عمومی، دورهٔ چهل و هفتم، شمارهٔ اول، صص ۱۷۷-۲۰۰.
- اته، هرمان (۱۳۵۶) تاریخ ادبیات فارسی، ترجمهٔ رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و کتاب.
- احمدی، اسماعیل و مجتبی مقصدی (۱۳۹۶) «مطالعه و صلح در خاورمیانه»، ماهنامهٔ پژوهش ملل، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۲۶، صص ۹-۳۶.
- باقری، سعید و سید صادق حقیقت (۱۳۹۲) «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سنت آگوستین»، غرب‌شناسی بنیادی، سال چهارم، شمارهٔ دوم، صص ۲۳-۵۰.
- حمیدیان سعید (۱۳۷۴) شاهنامه فردوسی متن انتقادی بر اساس شاهنامه، چاپ مسکو، چاپ دوم، قطر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱) «عناصر درام در برخی از داستان‌های شاهنامه» مجموعه پژوهش‌های تازه تحت عنوان کلی تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو، صص ۶۳-۹۳.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳) از رنگ گل تا رنج خار، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵) سبک‌شناسی شعر، تهران، میترا.
- (۱۳۸۷) انواع ادبی، تهران، میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۲) حماسه‌سرایی در ایران، چاپخانه سپهر تهران، گفتار سوم، تهران، امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) شاهنامه (دفتر یکم و دوم و پنجم)، تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک، Bibliotheca Persica.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۹۴) «پیام‌های جهانی فردوسی و جهان عاری از خشونت»، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۱-۲۰.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۱) «تأملی در اخلاق از اوستا به شاهنامه»، مجموعه پژوهش‌های تازه تحت عنوان کلی تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، تهران، طرح نو، صص ۲۲۵-۲۴۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- میرزا ملاحمد (۱۳۸۲) «جنگ و صلح در شاهنامه فردوسی»، نامهٔ پارسی، سال هشتم، شمارهٔ اول، صص ۴۳-۸۵.
- هانری دوفوشکور، شارل (۱۳۸۱) «اخلاق پهلوانی و اخلاق رسمی در شاهنامه»، مجموعه پژوهش‌های تازه تحت عنوان کلی مجموعهٔ تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، ترجمهٔ بنادرزاده، تهران، طرح نو، صص ۱۰-۱۷.